۷. جلسه با مستبصرین (۱۳۹۲/۰۳/۲۳)

سال تحصیلی (۱۳۹۲-۱۳۹۱) - پنجشنبه، ۲۳ خرداد ماه ۱۳۹۲ عنوان جلسه : تفسیر خطبه ۲۲۰ نهج‌البلاغه ۱

- پیش‌گفتار (چکیده)
- خلاصه تفصیلی

پیش‌گفتار (چکیده)

این جلسه عمدتاً بر تفسیر و تبیین عبارات و مفاهیم اخلاقی در اسلام، به‌ویژه در ارتباط با عقل و نفس تمرکز دارد.

استاد به بررسی ریشه‌های لغوی و کاربردهای مختلف واژه "نفس" در قرآن و روایات می‌پردازند و آن را در مقابل "عقل" قرار می‌دهند تا معنای اجزاء عقل و امتهٔ نفس را روشن کنند. همچنین به مباحث فقه اللغه و اشتقاق کلمات در زبان عربی اشاره می‌کنند و ارتباط طبیعی بین صوت و معنا را بررسی می‌کنند، در نهایت نیز به این نتیجه می‌رسند که نفس، جنبه‌ای از روح است که به تدبیر بدن مادی می‌پردازد و امتهٔ آن به معنای کنترل طغیان‌های نفسانی است.

خ‌لاصه تفصی‌لی

مقدمه و زمینه‌یابی اخلاقی

استاد تأکید بر اهمیت رجوع به «تجسد و تبلور اخلاق خوب» به جای صرف کلیات اخلاقی در کتاب‌ها می‌کنند. عالمان و به ویژه سیدالانبیاء (ص) اخلاق مجسم هستند و انسان با مشاهده آنان می‌تواند نحوه پیاده‌سازی اخلاق را دریابد.

موضوع اصلی بحث، شرح روایتی از امیرالمومنین (ع) در نهج‌البلاغه است. این روایت در کتاب ایمان و کفر بحارالأنوار در باب سی و هفتم، تحت عنوان «باب صفات خیار العباد و اولیاء الله تعالی»، به عنوان روایت سی و چهارم آمده است. این روایت به جهت جامعیتش در جمع میان سبب و هدف، و علت و معلول کم‌نظیر است.

متن روایت شریف و تفسیر اجمالی

روایت اصلی که مورد بحث قرار می‌گیرد، این فرمایش امام علی (ع) است:

> **«قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَأَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَلَطُفَ غَلِيظُهُ، وَبَرَقَ لَهُ لَامِعُ كَثِيرِ الْبَرْقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَسَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ، وَتَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ، وَدَارِ الْإِقَامَةِ، وَثَبَتَتْ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينَةِ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَالرَّاحَةِ، بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ، وَأَرْضَى رَبَّهُ».**

این عبارت، شرح حال طالب کمال انسانی و مقدمات راهی است که او طی کرده تا به کمال برسد. اولین عبارت مورد تحلیل «قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَأَمَاتَ نَفْسَهُ» است.

روش‌های فهم مراد از کلام (قرینه‌های عامه)

برای فهم مراد از واژگانی مانند «عقل» و «نفس» در این حدیث، دو قرینه‌ی عامه که عقلا برای درک مدلول تصدیقی کلام استفاده می‌کنند، به کار می‌روند:

۱. الأشیاء تعرف بمقابلاتها: مراد گوینده از یک واژه با توجه به چیزی که مقابل آن قرار گرفته، کشف می‌شود.

۲. تناسب حکم و موضوع: فهم مراد از طریق تناسب حکمی که برای موضوع آورده شده است (مثلا حکم اماته برای نفس آمده است).

در این حدیث، نفس مقابل عقل قرار گرفته و حکم آن «اماته» است. این نشان می‌دهد که نفس در اینجا چیزی است که باید اماته شود، یعنی در این کاربرد، شریف نیست.

معانی و کاربردهای واژه «نفس»

واژه «نفس» کاربردهای متعدد و ذو وجوهی دارد:

- ریشه لغوی: احتمالاً به معنای نوعی جریان و سریان است، که در واژه‌هایی چون «نفس سائله»، «نَفَس»، و «نفاس» دیده می‌شود.
- کاربردهای عرفی رایج:

۱. ذات و خود: مثل «کتب علی نفسه الرحمة»؛ این معنا شامل اشیاء نیز می‌شود.

۲. شخص و فرد: مثل «کل نفس ذائقة الموت»؛ این کاربرد معمولاً برای ذوی العقول است.

۳. روح و روان: مثل «تعلم ما فی نفسی»؛ آن جهت باطنی و قوام وجود یک شیء.

۴. جهت روحی-روانی انسان (غیر ممدوح یا مذموم): آن جهت باطنی که خداوند به انسان داده و ظرف الهام فجور و تقوا است؛ این نفس ابتدا لابشرط است و سپس با تزکیه ممدوح و با آلوده کردن مذموم می‌شود.

۵. جهت منفی و مذموم (هوای نفس): در اینجا بار منفی دارد و با تناسب حکم و موضوع تشخیص داده می‌شود؛ مثل «متابعت نفس نکن».

انواع نفس در آیات و اصطلاحات اخلاقی

عالمان اخلاق معمولاً سه نوع نفس را بر اساس آیات ذکر کرده‌اند، اگرچه می‌توان تا چهارده وصف برای نفس در قرآن یافت:

- نفس امارہ باالسوء: نفسی کہ بہ بدی امر میکند و حالت منفی و مذموم دارد.
- نفس لوامہ: نفسی کہ شخص را بہ خاطر انجام کار بد مالمت میکند ؛ این نفس ممدوح است، زیرا خداوند بہ آن سوگند خوردہ است.
- نفس مطمئنہ: نفسی کہ در مقامی ممدوح قرار دارد.
- نفس موسوسہ: نفسی کہ وسوسہ میکند (بہ خصوص در عقایدی و مسائل نظری). وسوسہ ابتدا خارج از قلب است، اما اگر در قلب تمکن یابد، تبدیل بہ رین (زنگار) میشود.
- نفس ذات الہوا (هوای نفس): نفسی کہ دارای هوا (سقوط، تمایل بہ پایین) است و باید از آن نہی شود.

تفسیر «عقل» و «نفس» در حدیث

برای توضیح این تقابل، بہ اصطلاح فلسفی اشارہ میشود: عقل موجودی است کہ ذاتاً و فعلاً مجرد است. نفس ذاتاً مجرد است اما فعلاً مادی و در انجام کارها محتاج مادہ است.

وحدت روح با شئونات متفاوتی:

- روح (ای "من"): اصل وجود انسان، یک حقیقت واحد و مجرد است کہ از عالم ملکوت است.
- نفس: همان روح واحد است، اما از حیثیتی کہ وظیفہ تدبیر بدن جسمانی و عالم مادہ را بر عہدہ دارد. از این حیث، نفس نہ ممدوح است نہ مذموم، اما بستر فساد و آلودگی (هوای نفس و امارہ باالسوء) را فراہم میکند، زیرا در تدبیر منافع مادی، بہ سوی خودخواهی کشیدہ میشود.
- عقل: همان روح واحد است، اما از حیثیتی کہ وظیفہ درک حقایق، معارف، و مبدأ و معاد را بر عہدہ دارد.

بنابراین، وحدت نفس/روح تأکید میشود و عقل و نفس صرفاً شئونات (حیثیتهای مدیریتی) برای همان ذات مجرد واحد هستند.

معنای «امات نفس»

امات نفس در این روایت بہ معنی قتل نفس و خودکشی نیست. این معنی بر اساس تناسب حکم و موضوع از ذهن دور است.

- معنای لغوی موت: موت بہ معنی آرام گرفتن و انقطاع حرکت و تموج است.
- امات نفس: بہ معنی گرفتن فعالیتهای ناباجا و طغیانگر نفس است. یعنی فعالیتهای تدبیر بدن از هدف اصلی (کہ غایت دیگری است) خارج نشود و از طغیان و تحرک اضافی کہ نفس بہ سوی منافع خود میکشد، جلوگیری شود.

رابطه احیای عقل و امانه نفس (تخلیه و تحلیه)

- امانه نفس (پاکسازی از رذائل) را می‌توان تخلیه نامید.
- احیای عقل (آراستن به فضائل) را می‌توان تحلیه نامید.
- برخی (مانند اشراقیون) معتقدند که تخلیه کافی است و نفس ذاتاً محل کمالات است و با رفع حجاب‌ها (تخلیه) کمالات خود به خود آشکار می‌شوند.
- اما در علم اخلاق، احیای عقل و فضائل (مانند استباق خیرات) علاوه بر تخلیه، نیاز به سعی و فعالیت‌های ایجابی دارد.
- گرچه کفّ النفس (ترک مفاسد و تقوا) خود یک نوع فعل و عمل است (نه صرفاً ترک) ، اما تمام مراتب تحلیه (انجام خیرات) صرفاً با تخلیه حاصل نمی‌شود.

بحث گسترده در زمینه فقه اللغة (اشتقاق و ریشه‌شناسی)

بخش قابل توجهی از جلسه به مباحث زبانی و لغوی اختصاص دارد:

- اهمیت فقه اللغة: استاد تأکید می‌کنند که فقه اللغة و مباحث ریشه‌شناسی باید در دروس مقدماتی حوزه علمیه گنجانده شود.
- اصل واحد در معانی: ابن فارس در مقاییس اللغة معتقد است که هر ماده لغوی یک اصل (یک معنا) دارد، گرچه گاهی به دلیل عدم توانایی در جمع موارد استعمال، به «اصلان» یا «ثلاثة اصول» اشاره می‌کند. مرحوم مصطفوی در التحقیق نیز بر اصل واحد تأکید جدی دارد.
    - مثال: کلمه صدق، ریشه اصلی آن به معنای استحکام، متانت و محکمی است (مثل حجر صدق)؛ راست گفتن نیز به این دلیل صدق است که تذبذبی در آن نیست.

- نظریه ابن جنی: ابن جنی در خصائص معتقد است که حتی اگر ترتیب حروف ماده لغوی به هم بخورد، اصل روح معنا محفوظ می‌ماند.
- تحلیل ثنائی: رویکرد جدید فقه اللغة بر این است که مواد لغوی را به ریشه‌های ثنائی برگردانند و از این طریق معانی ثلاثی و رباعی را شرح دهند.
- تفاوت علاقه و دلالت: یک نکته ظریف در این علم، تمایز بین علاقه ذاتی بین لفظ/صوت و معنا، و دلالت ذاتی است.
    - علاقه: ذاتی و طبیعی است، مثل رابطه دود و آتش.
    - دلالت: برای ما ذاتی نیست و شرط آن، علم ما به رابطه است.

- صوت‌شناسی: بخش صوت سه مرحله دارد: تولید صوت (فونتیک)، انتقال صوت (آکوستیک)، و ادراک صوت (دریافت توسط سامعه).
- منشأ الهی زبان: نظم و دقت در ساختار لغات و اصوات (که دارای عدد و فرکانس هستند) می‌تواند نشان‌دهنده منشأ الهی برای لغت باشد. برخی نیز به ارتباط بین لغت عربی و واقعیت‌های تکوینی اشیاء (مثل عدد ذهب) اشاره کرده‌اند.
- تشابک شواهد: در تحقیقات علمی، صرف تراکم ظنون (جمع شدن حدس‌ها) فایده‌ای ندارد، اما تشابک ظنون و شواهد (تعاون و همکاری شواهد) می‌تواند به اطمینان و یقین برسد.